

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال شانزدهم، شماره ۳۰، بهار و تابستان ۱۳۹۷ (صص ۹۰-۷۱)

فیضی فیاضی و غزل غنایی وی

۱- محمد مصطفی رسالت پناهی ۲- سید علی روحانی ۳- سید محمد راستگو

چکیده

فیضی فیاضی از فارسی‌سرایان بزرگ هندوستان و از پایه‌گذاران و پیشگامان سبک هندی است که در همهٔ قالب‌های شعری اعم از قصیده، غزل، مثنوی و... هنرنمایی کرده است. سروده‌های او گنجینهٔ پربراری برای بررسی‌های گوناگون ادبی، زبانی، فرهنگی است. از پربسامدترین موضوعات در اشعار او به ویژه غزل‌هایش، موضوعات و مضامین غنایی است. پرسش اصلی در این پژوهش این است که فیضی به کدام یک از مضامین غنایی بیشتر توجه داشته است و این گونه مضامین در غزل‌های وی چه جایگاهی دارند؟ در پاسخ به این پرسش به شیوهٔ تحلیلی و توصیفی کوشیده‌ایم تا مهمترین مضامین غنایی غزل‌های فیضی را بررسی کنیم و به گونه‌ای دسته‌بندی شده بازنماییم. در این بررسی این نتیجه حاصل شد که غزل‌های فیضی از یک سو، پر از تصویرها و مضامین نو است و از دیگر سو، دربردارندهٔ کم و بیش همهٔ مضامین غنایی: عرفان، طنز و انتقاد اجتماعی، بومی‌گرایی، مفاخره، مدح، شکوائیه، بهاریه و... به‌ویژه عشق و مسائل و مقولات وابسته بدان می‌باشد.

کلید واژه‌ها: فیضی فیاضی، شعر غنایی، غزل، عشق.

۱- مقدمه

حضور شاعران پارسی‌گوی ایرانی‌نژاد در هند از یک سوی و شاعران پارسی‌گوی هندی‌الاصل

۱- دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) Email: (resalat@grad.kashanu.ac.ir)

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان Email: (rohaniseyyedali@yahoo.com)

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان Email: (rastgu14@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۶

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۴

از سوی دیگر، سبب شده است که بخش عظیمی از میراث ادبی ایران در آن کشور شکل بگیرد و هند را به یکی از مهمترین کانون‌های تأثیرگذار زبان و ادبیات فارسی در خارج از کشور تبدیل کند. (عبدالامیر و امامی، ۱۳۹۳: ۱۲۴) شیخ ابوالفیض فیضی فیاضی (۱۰۰۴-۹۵۴ هـ.ق)، شاعر نام‌آور شبه قاره هند و ملک الشعراء دربار اکبر شاه گورکانی مشهور به فیضی دکنی از شاعران سرآمد و نویسندگان پرکار قرن دهم و چند سال نخست قرن یازدهم آن سرزمین است. تقریباً همه تذکره‌نویسان و مؤلفان ادبی و تاریخی، هنر و شیوه بیانش را ستایش و نبوغ وی در شعر و هنرهای دیگر را خاطرنشان کرده‌اند. از فیضی جز نوشته‌های فراوان مثنوی، خمسه‌ای ناتمام به پیروی از نظامی و دیوانی پر برگ و بار در دست است. (برای آگاهی بیشتر از زندگی، زادگاه، اوضاع و احوال وی رک: صفا، ۱۳۶۹: ۸۳۸/۲؛ زرینه و حیدری، ۱۳۹۱: ۱۰۴؛ حجّتی، ۱۳۸۰: ۲۰۱۲/۴) دیوان وی، جز ارزش‌های مستقل فراوان، منبعی دست اول برای مطالعه و بررسی زبان فارسی در شبه قاره هند است. بخش اعظم این دیوان غزل‌های اوست. غزل‌هایی که هر چند برخی آن را ادامه غزل حافظ و برخی ادامه غزل باباغانی (صبور، ۱۳۷۰: ۵۴۴) دانسته‌اند، دارای ویژگی‌هایی است که تکمیل و گسترش آن‌ها سبک هندی را پدید آورد. سروده‌های فیضی به‌ویژه غزل‌هایش، مجموعه آنچه را که شعر غنایی خوانده می‌شود، در خود جلوه‌گر کرده است. حوزه شعر غنایی تقریباً تمام موضوعات رایج به‌جز حماسه و شعر تعلیمی را فرا می‌گیرد. (رک: مشتاق مهر و بافکر، ۱۳۹۵: ۱۸۶-۱۸۷) شعر غنایی فیضی نیز طیف وسیعی از معانی و مضامین شاعرانه را به خود اختصاص داده است. جز عشق و مسائل و مقولات وابسته بدان که حرف نخست غزل‌های فیضی است، دیگر مسائل و مضامین غنایی چون حسب‌حال، توصیف شراب، اغتنام فرصت، بهاریه، توصیف صبح و دیگر مظاهر طبیعت، مرگ، غم و شادی‌های برآمده از پیشامدهای زمانه، شکوائیه، طنزهای انتقادی، وطن‌پرستی و بومی‌گرایی، مدح و مرثیه، حکمت و عرفان، شطحیات، مفاخره و... نیز در شعر او بازتاب بسیار دارند.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

ادب غنایی یکی از مهم‌ترین انواع ادبی است، چنان که غزل یکی از برجسته‌ترین و کاراترین قالب‌های ادبی. بیشتر شاعران بزرگ بهترین تجربه‌ها و آثار ادبی خود را در این دو زمینه که تلفیق آن غزل غنایی است، پدید آورده‌اند. بر این بنیاد کوشیده شد تا توانایی و هنرنمایی شاعر بزرگ

هند فیضی در این زمینه یعنی غزل غنایی باز نموده شود و به این سؤالات که سؤالات اصلی این تحقیق‌اند، پاسخ داده شود:

۱- شعر غنایی شبه قاره در عصر فیضی دستخوش چه تحولاتی شده است؟

۲- در غزلیات فیضی چه نوآوری‌هایی دیده می‌شود؟

۳- فیضی به کدام یک از مضامین و بن‌مایه‌های غنایی بیشتر توجه داشته است و این گونه مضامین در غزلیات وی چه جایگاهی دارد؟

۴- تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فیضی در غزلیات چگونه است؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

فیضی به ویژه از نگاه مضمون و محتوا، شاعر بسیار بزرگی است و دیوان او گنجینه‌ای سرشارست برای تحقیقات گوناگون، و با این‌همه در باره شعر او و مضامین آن تحقیقات جدی و چندانی انجام نگرفته است و همین ضرورت بررسی‌های گوناگون در شعر او را نشان می‌دهد. بر این پایه هدف ما از این تحقیق این است که تا حدی این کمبود پژوهشی را جبران نماییم و شعر فیضی را از نگاه مضامین غنایی بررسی کنیم و نکته‌سنجی‌های او را در این موضوعات نشان دهیم و زمینه را برای شناخت بهتر شاعر فراهم سازیم.

۳-۱- پیشینه تحقیق

هرچند درباره زندگی و اوضاع و احوال فیضی، تذکره‌ها و تاریخ‌ها سخن گفته‌اند و درباره اندیشه و افکار او نیز پژوهش مختصری انجام گرفته (شکفته، ۱۳۸۹: ۵۱)، درباره آثار و سبک شعری و مضامین غنایی اشعار او کار چشمگیری نشده است. حتی دیوان و مثنویات وی که از بهترین متون غنایی ادب فارسی در شبه قاره‌اند، هنوز به شیوه علمی و انتقادی تصحیح نشده‌اند.

۴-۱- روش تفصیلی تحقیق

این پژوهش بر مبنای روش تحلیلی- توصیفی انجام گرفته است. برای این کار ابتدا همه مضامین غنایی موجود در غزلیات شاعر با ذکر شواهد گوناگون بر روی فیش‌های جداگانه نوشته شده‌اند و پس از آن بر اساس رویکرد تحلیل محتوا و با یادداشت‌برداری از منابع کتابخانه‌ای مرتبط با ادبیات غنایی و سبک‌های شعری، تک تک مضامین از دیدگاه‌های مختلف بررسی و تحلیل شده‌اند.

۲- شعر غنایی

شعر غنایی بازتاب احساسات و عواطف شخصی و به طور کلی من شاعر است. به تعبیر استاد شفیع «شعر غنایی سخن گفتن از احساسات شخصی است، به شرط آنکه از دو کلمه احساس و شخصی وسیع‌ترین مفاهیم آن‌ها را در نظر بگیریم.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۳: ۱۱۲) در ادبیات فارسی و وسیع‌ترین افق معنایی، افق اشعار غنایی است. در یک نگاه اجمالی، شعرهای عاشقانه، فلسفی، عرفانی، مذهبی، هجو، مدح، وصف طبیعت همه مصادیق شعر غنایی هستند. (همان: ۱۱۳) این نوع شعر، طیف وسیعی از معانی و مضامین شاعرانه را به خود اختصاص می‌دهد: «از عشق و جوانی تا پیری و مرگ و غم‌ها و شادی‌های ناشی از حوادث روزگار، مدح، هجو، شکوه، خمیه‌ها تا تفننات ادبی هم‌چون لغز و معما، مفاخره، وصف طبیعت و... به همین جهت شعر غنایی دامنه‌دارترین انواع شعر فارسی است.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۵۱-۱۴۹) از آنجایی که این نوع ادبی حاکی از حالات، احساسات عمیق و سوز و گدازهای شاعر است، لذا لطیف‌ترین و ارزنده‌ترین نوع شعر به شمار می‌آید. گرچه شعر غنایی محدود و محصور در قالب خاصی از شعر نیست و در همه قالب‌ها چون قصیده، غزل، مثنوی، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مسمط، رباعی، قطعه، دوبیتی و مثنوی‌های بزمی و عشقی، به‌ویژه ساقی‌نامه‌ها دیده می‌شود، بیشترین و برجسته‌ترین جلوه‌گاه آن، غزل و منظومه‌های عاشقانه است. به‌ویژه غزل فارسی آینه‌ای است که می‌توان در آن آمیزش انواع گونه‌گون مضامین غنایی را به تماشا نشست. غزل در ادب ما برترین جلوه‌گاه شعر غنایی است و کارآمدترین قالب و قالبی که می‌تواند احساسات و عواطف گونه‌گون و دریافت‌ها و برداشت‌های رنگ‌رنگ شاعر را از زندگی، انسان، جهان و... در ساخت و صورتی کوتاه بازتاب دهد. «در غزل قهرمان اصلی، معشوق است و قهرمان دیگر که عاشق و خود شاعر باشد، معشوق را بهانه کرده و گلایه‌ها و آرزوها و احساسات خود را مطرح می‌سازد.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۲۰)

۳- مشخصه‌های غزل غنایی فیضی

در عصر سراینده مورد نظر ما غزل غنایی دستخوش تحولات گوناگون شد و به‌ویژه خیال‌پردازی و مضمون‌سازی در آن جای خاصی گرفت. سراینندگان این عصر در جست و جوی معانی تازه و خیالات نوظهورند. «چنان‌که می‌دانیم غزل در اصل شعر غنایی است یعنی مضمون اصلی و کلی غزل همیشه عشق و عاشقی بوده است، اما در غزل سبک هندی مضمون‌یابی باعث شده که به این محدوده اکتفا نشود. در نتیجه هر مضمونی وارد غزل شده است. نکته دیگر در

اهمیت این سبک این است که توانسته، حدود مضامین قراردادی و محدود شعری را بشکند. شاعر از همهٔ امور و اشیاء و پدیده‌های پیرامون خود جهت یافتن مضمون و معنا استفاده کرده است. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۸۴) غزلیات فیضی سرشار از مضامین نو و بن‌مایه‌های غنایی بدیع است. ویژگی‌های و مشخصه‌های برجستهٔ محتوایی غزلیات وی عبارتند از:

۱-۳- مضمون‌آفرینی

توجهٔ بیش و بسیار به مضمون‌آفرینی و نکته‌سنجی و کشف نکات تازه و مضامین نو و باریک از مهمترین مشغله‌های ذهنی شاعران سبک هندی بوده است. کمتر دیوان شعری در این عصر می‌یابیم که صاحب آن در کار مضمون‌سازی و نکته‌سنجی و نوآوری نباشد. «مشکل‌پسندی و گرایش به سوی پیچیده‌گویی شاعر را به تلاش‌های سخت برای دستیابی به معنی و مضمون تازه وادار می‌کند، معنایی که وقتی در شعر پیچیده شود و به سادگی به ذهن مخاطب نیاید، اعجاب و تحسین او را برانگیزد. کوشش برای یافتن چنین مضامینی یکی از دغدغه‌های بزرگ شاعران سبک هندی است.» (فتوحی، ۱۳۷۹: ۱۳۸؛ ۳۸) غزل فیضی چون مربوط به آغاز سبک هندی است، از پیچیده‌گویی و ابهام که بعدها در این سبک رواج یافت، به دور است. با این حال مضامینش به دور از تازگی و نوآوری نیست.

بوی زلف او نمی‌آید به سوی من، مگر
طرهٔ او پای در زنجیر دارد باد را
(فیضی، ۱۳۶۲: ۱۸۷)

بوی زلف یار به ما نمی‌رسد، چون که طرهٔ او باد را در زنجیر کرده است. (مضمون حسن‌تعلیلی زیبا)

چه سود سوی تو دیدن به دل نگه کردن
که تا نگاه دگر کرده‌ایم از ما نیست
(همان: ۲۶۷)

مضمون اغراق‌آمیز و تازه‌ای است گویای اینکه نگاه کردن به تو سودی ندارد، چون با نگاه دوم می‌بینیم دلی که به تو داده‌ایم، از دست رفته و دل ما نیست.

باغ، دل می‌برد امروز، مگر ابر بهار
نسخهٔ حسن ز هم‌چون تو نگاری بر
(همان: ۲۷۳)

دلبری باغ از این روست که ابر بهار نسخه و رونوشتی از نگار و زیبارویی چون تو برداشته و باغ را بدان آراسته است. (مضمون نو و بدیع)

این چه می بود که ساقی به قدح ریخت
 که مسیح و خضر از رشک کشاکش کردند
 (همان: ۳۴۷)

باده‌ای که ساقی به ساغر ریخته، از دم مسیح و آب خضر جان‌بخش‌تر بوده و از همین روی، مسیح و خضر بدان رشک برده و در به دست آوردن آن با هم کشاکش کرده‌اند، با ایهام نغزی که در «کشاکش» به معنی نوشیدن پیاپی هست.

۲-۳- نوسازی تصاویر کلیشه‌ای

«تصویر به مجموعه تصرفات بیانی و مجازی از قبیل تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، کنایه و... اطلاق می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۹) تصویرسازی را باید یکی از ویژگی‌های بارز و برجسته شعرای سبک هندی دانست. عنصر خیال، رکن اصلی شعر سبک هندی است و جوهره این سبک را خیال‌های شعری و صناعات مجازی و شگردهای تصویری شکل می‌دهد. یکی از جنبه‌های زیبایی غزل فیضی تصاویر خیال‌انگیز اوست. ذهن خلاق وی تخیل را با هنرنمایی کلامی درهم آمیخته و سخنش را در قالب عناصر تصویرآفرینی چون تشبیه، استعاره و... بیان می‌کند. حتی گاهی تمام ابیات غزل خود را با شگردهای تصویری آراسته است. تقلید و بازسازی تصاویر شعری سرایندگان پیشین از جمله ویژگی‌های غزل عصر تیموری است، اما در نیمه دوم قرن ده و یازده با پیدایش سبک جدید، تصاویر شعری نیز نو شد و بسیاری از سرایندگان که به سبک هندی شعر می‌گفتند، سعی کردند تصاویر کلیشه‌ای کهن را نوسازی کنند. بی‌تردید یکی از سخنوران فیضی بود که سعی کرد تصاویر کلیشه‌ای کهن را به طرز نو بازسازی کند. مقصود از نوسازی تصاویر، دست‌کاری‌های شاعرانه در تصاویر رایج و کلیشه‌ای است. در این گونه موارد، شاعر با تشبیه عکس، تفضیل، مشروط یا تغییر وجه شبه تصاویر را نوسازی می‌کند یا چیزی بر آن می‌افزاید و قید یا صفتی برای آن می‌آورد.

مگر داشت زاهد غم ابرویت
 که سر در گریبان محراب برد
 (فیضی، ۱۳۶۲: ۳۰۶)

جز به دو محراب کج در جهان
 مست ندیدم که امامت کند
 (همان: ۳۵۶)

تصویر ابرو و محراب تصاویری کلیشه‌ای است که بارها در شعر سرایندگان تکرار شده اما فیضی با افزودن دو عبارت «سر در گریبان بردن» و «مستی که امامت کند» آن را از حالت تکراری و کلیشه‌ای بیرون آورده است.

گذر کند دل و جانم در آن دو زلف سیه چو کاروان که به شب‌های تار می‌گذرد
(همان: ۳۰۷)

تصویر گذر دل و جان در زلف سیاه یار تصویری است تکراری، اما به کاروانی که در دل شب می‌گذرد تشبیه شده است.

کرشمه دست در آغوش غمزه داشت به مهر میانه ستم و داد آشنایی بود
(همان: ۳۶۹)

۳-۳- رنگ سپاهی تصاویر بزمی

شعر فارسی، به‌ویژه نوع غنایی آن، از نظر تصاویر خاص معشوق، در همه ادوار، تا روزگار ما با سپاه و زندگی سپاهی پیوندی ناگسستنی دارد. از قرن پنجم نمونه‌های آشکاری از تأثیر سپاهیان و ابزارهای سپاهی در تصاویر شعر غنایی دیده می‌شود. گرچه تصاویری که از محیط زندگی سپاهی برخاسته، از نظر زمینه بسیار محدود است، اما این تصاویر چندان با شعر غنایی فارسی پیوند یافته که به هیچ گونه از ادب ما قابل تفکیک نیست (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۳۰۴). شعر عاشقانه فیضی نیز سرشار از این گونه تصاویر رزمی است و به گمان بسیار جز پیروی از یک سنت جافتاده شاعری، دو چیز دیگر در این گونه تصاویر او نقش داشته: یکی ضرورت شغلی فیضی که ناگزیر بود در رکاب پادشاه و همراه سپاهیان از خطه‌ای به خطه دیگر لشکرکشی کند، به‌ویژه که چندگاهی نیز سفیر بود و با سربازان و سپاهیان سر و کار داشت؛ و دیگر این احتمال که شاید او خود دل در گرو معشوقی سپاهی داشته است.

ما کشته آن ترک که در گردش چشمی از هر مژه صد دشنه و ساطور فرو ریخت
(فیضی، ۱۳۶۲: ۲۳۱)

به لشکر نگه و موکب کرشمه مناز کزین سپاه بلا غیر غمزه جنگی نیست
(همان: ۲۷۱)

سپاه غمزه مجنبان به قصد کشور جان‌ها طلایه مژه گر چشم پیش‌دید ندارد
(همان: ۳۰۵)

دورباش نگه ترک سپاه‌انگیزش صف‌صف انگیزخته در پیش ز مژگان
(همان: ۴۱۲)

دشنه، ساطور، سپاه، طلایه، چاووش و دورباش همه از واژه‌هایی هستند که در متون رزمی و حماسی به کار می‌روند و تصاویری که با این واژه‌ها خلق شده، بیش از آن‌که بزمی باشد، رزمی است. بسامد این گونه تصاویر در غزلیات فیضی به حدی چشمگیر است که گاهی تمام ابیات غزل را بدین شیوه آراسته است:

دو ترک چشم تو هرگز نظر به ما نکنند که از صف مژه صد تیغ در هوا نکنند
به قصد اهل نظر افکنند ترکانند هزار تیر که از صد یکی خطا نکنند
به آن دو ترک کمان‌دار جورپیشه بگو که سینه‌ام هدف ناوک بلا نکنند
چه ظلم‌ها که کنند آن دو رخ به دور سپاه فتنه مدد می‌کند چرا نکنند...
(همان: ۳۶۰)

۴- موضوعات رایج غنایی در غزل فیضی

۴-۱- عشق

عشق اندیشه محوری همه شاعران به‌ویژه غزل‌سرایان است. کدام غزل‌سراست که در شعر خویش به عشق نپرداخته باشد و از مسائل و مقولات گوناگون مربوط بدان سخن نگفته باشد. سخن محوری اشعار فیضی نیز عواطف و اندیشه‌های او درباره عشق است و مانند بسیاری از شعرای غنایی‌سرا با بسامد بسیار از عشق و وابسته‌های آن سخن گفته است، آن هم با تصاویر تازه و نکته‌سنجانه، چنان که عشق را ردیف غزلی ساخته است با این مطلع:

کس نیست در جهان که نگردد زبون زنجیر چرخ می‌گسلاند جنون عشق
(همان: ۴۲۷)

و از همین‌روست که دیوان خویش را «کتاب عشق» نامیده، کتابی که پر از نکته‌های رنگین است و پادشاه آن را در زر گرفته است:

کتاب عشق تو هر گه رقم زند فیضی هزار نکته رنگین از آن کتاب چکد
(همان: ۳۳۰)

فیضی کتاب عشق تو را جدول طلاست یا پادشاه نظم تو در زر گرفته است
(همان: ۲۶۰)

و خویش را نگارشگر رقم عشق خوانده و دیوانش را پرشده از رقم عشق شمرده است:

دیوان فیضی از رقم عشق پر شده ای اهل ذوق طرز ادا را نگه کنید
(همان: ۳۹۱)

فیضی نگارش رقم عشق می‌کنم از فیض خود بپرس به نوک قلم ببین
(همان: ۴۸۹)

چنان‌که آشکارا گفته است که هر چند در راه زهد گام برداشته، غزلش عاشقانه افتاده و غزل
عاشقانه را باید از شعر وی خواند:

مطرب بلند ساز کن امشب ترانه را وز شعر من بخوان غزل عاشقانه را
(همان: ۲۰۱)

گر چه فیضی به راه زهد افتاد غزلش عاشقانه افتاده است
(همان: ۲۴۳)

عشق، عنوان طومار هستی است:

رقم کردند چون طومار هستی حدیث عشق بر عنوان نوشتند
(همان: ۳۴۴)

عشق، افزاینده آبروست:

از عشق افزون شد آبرویم تا روی ماندم بر خاک راهت
(همان: ۲۸۰)

عشق، آب حیات و مایه عمر جاودانی است:

از زلال عشق عمر جاودانی یافتیم آبخورد ما ز آب زندگی درخورد ماست
(همان: ۲۳۴)

عشق، ازلی است:

ساقی بده آن دشمن هوش و خرد ما کامد ز ازل عشق و جنون نامزد ما
(همان: ۲۱۲)

عشق، ازلی و قدیم است:

بر گریه های زار من ای سنگدل مخند عشق از قدیم آمده است اختراع نیست
(همان: ۲۶۹)

عشق، سعادت ابدی است:

سعادت ابد و سربلندی ازل است
که عشق بازی ما لایزال و لم یزل است
(همان: ۲۵۴)

عشق، سراسر خطر است:

از عشق به من خبر بگوئید
زین منزل پر خطر بگوئید
(همان: ۳۹۲)

عشق، بیان ناپذیر است:

یک نقطه ز حرف عشق فیضی
در دایره بیان نگنجد
(همان: ۲۹۶)

عشق، از سطح عقل و دانش فراتر است:

فیضی به لوح نیستی بر عقل خط درکش که من
در کارگاه عاشقی دانش معطل دیده‌ام
(همان: ۴۳۶)

عشق، فراگیر و همگانی است: (پریسامد)

کدام سر که در او خارخار سودا نیست
کدام سینه که خاریده تمذا نیست
(همان: ۲۶۶)

مردان راه سلسله‌جنبان محنت‌اند
یک شیردل ز دامگه عشق جسته نیست
(همان: ۲۷۱)

عشق، دنیای عجائب است:

در شمع و پروانه نگر آئین عشق بوالعجب
کز بهر عاشق شام غم معشوق هم سرباز شد
(همان: ۳۲۶)

عشق، معجزه‌گراست:

عشق اعجاز‌نمایی است که مشتاقان را
بی‌زبان می‌کند و طیّ لسان می‌بخشد
(همان: ۳۲۵)

۱-۴-۱- استفاده از الفاظ و کلمات خاص برای معشوق

از شیوه‌های چشمگیر شعر فیضی بهره‌گیری پریسامد از استعارات و کنایات خاص برای معشوق است و این خود نشانگر توجه بسیار شاعر به تازه‌گویی و نوآوری درباره عشق و معشوق است:

شهسوار تندرو:

در خیال جلوۀ آن شهسوار تندرو هر نفس گلگون اشکم ترک تازی می‌کند
(همان: ۳۵۸)

آتش‌پاره، خون‌خواره:

ملک می‌خواندمت خون‌خواره بودی گلت می‌گفتم آتش‌پاره بودی
(همان: ۵۰۹)

شوخی پر عتاب، آفتاب آسمان‌کینه:

در جهان شوخی پر عتابی هست آسمان‌کینه آفتابی هست
(همان: ۲۶۳)

یتیم چابک، شوخی یتیم عشوه‌ساز:

یتیم چابک من کز لبش فسون می‌ریخت برهنه بود چو تیغ برهنه خون می‌ریخت
(همان: ۲۳۲)

شوخی یتیم من نگر و عشوه‌سازی‌اش بر هم نهادن مژه شمشیر بازی‌اش
(همان: ۴۱۳)

۱-۴-۲- خط ستایی و معشوق مذکر (پربسامد)

خط ستایی و توصیف خط معشوق همراه با تصویرها و تعابیر نو و بدیع از شاخصه‌های دیگر شعر غنایی فیضی است:

تا ز خط، لعل لب خود عنبرافشان کرده‌ای آب حیوان را به خاک تیره یکسان کرده‌ای
(همان: ۵۰۲)

سواد خط به بیاض رُخت چه موزون است کسی نبرده بدین سان سواد را به بیاض
(همان: ۵۳۳)

برجستگی و تقدس این گونه معشوق و خط او تا آن‌جاست که برای توصیف حسن و زیبایی او از آیات و اصطلاحات قرآنی استفاده می‌شود:

زلف و خط گرد مصحف رویت چیست تفسیر آیه لا ریب
(همان: ۲۲۷)

از نکته‌های چشمگیر در شعر فیضی، عشق وی به معشوق مذکر و تصویرها و تعبیرها و توصیف‌های فراوان از اوست. این مضمون در عاشقانه‌های فیضی بسامد بالایی دارد و بر فضای شعری اکثریت شاعران این سبک حاکم است. البته به درستی نمی‌دانیم این مذکرگرایی و خط‌ستایی بنیاد واقعی دارد و یا تنها کلیشه‌ای شاعرانه است و شیوه‌ای برای مضمون‌پردازی. (برای آگاهی بیشتر رک: شمیسا، ۱۳۸۱: ۵۱؛ شفیع کدکنی، ۱۳۸۹: ۳۰۵).

با دل من یاد آن شیرین‌پسر آمیخته هم‌چو موم و انگبین با یک‌دگر آمیخته
(فیضی، ۱۳۶۲: ۴۹۴)

گر چه هندوپسران عشوه‌فروشنند همه حلقه گوش تو را حلقه به گوش‌ند همه
(همان: ۵۰۱)

نیست جز دیدن شیرین‌پسران پیشه من هم‌چو فرهاد مجوید ز من کوه‌کنی
(همان: ۵۲۴)

۲-۴- عرفان و مسائل مربوط به آن

عرفان و مسائل و مقولات وابسته بدان محوری‌ترین موضوع شعر غنایی است. فیضی نیز با عرفان و تصوّف به خوبی آشنا بوده و فراوان به این مقولات توجه نشان داده و با زبان و بیانی هنری و ادبی بسیاری از مباحث عرفانی چون تجلّی، وحدت، عشق الهی، رؤیت، تضاد عقل و عشق، اخلاص، ریاستیزی، نورستایی و ... را در سخن خود بازتاب داده است، به‌ویژه به مسائل و مقولات عرفان‌رندانه و مغانه مانند اندیشه‌های ملامتی و قلندری چون دانش‌ستیزی، مدرسه‌گریزی، بیزاری از خرقه، زهدستیزی، شطح‌گویی، شکستن تابوهای شرعی و عرفی، نظربازی، تعصب‌گریزی و تسامح و تساهل دینی، یکسان دیدن کفر و دین و حقیقت را از این‌ها فراتر دانستن، بسیار پرداخته است.

از سجود بت چرا آرم سوی محراب رو من که از یک سنگ دانم کعبه و بتخانه را
(همان: ۲۰۱)

نیستم فیضی امام و شیخ و دانشمند شهر عاشق و رند و نظر بازم تکلف بر طرف
(همان: ۴۲۶)

کتابخانه دانش بشوی ای فیضی مگر که بشمردت عشق، طفل مکتب خویش
(همان: ۵۳۳)

- مرو به مدرسه از بهر کسب علم و صلاح
 مجوی گوهر اسرار از خزینۀ عقل
 چو کشف غیب نباشد چه سود از کشف
 چو فتح باب نگردد چه حاصل از مفتاح
 (همان: ۲۸۳)
- خیز و دریوزۀ اقبال کن از حضرت ما
 دیدۀ ما به تماشای حقیقت باز است
 عقل کل می‌رمد از کوکبۀ حیرت ما
 که کم از هیچ سپاهی نبود همت ما
 (همان: ۲۱۱)
- چشم جان را سرمه کش فیضی که ارباب نظر
 روی معنی را ز روزن‌های عرفان دیده‌اند
 (همان: ۳۴۱)

۳-۴- بومی‌گرایی

- هر چند اجداد فیضی اصالتاً یمنی بودند، ولی او در شهر آگره (اکبرآباد) هندوستان متولد شده و خود را هندی می‌داند (فیضی، ۱۳۶۲: ۳۷۹) و با فرهنگ هندی به خوبی آشناست و جلوه‌هایی از این بومی‌گرایی را در شعر خود بازتاب داده است. بومی‌گرایی در شعر فیضی بیشتر در ستایش زیبارویان هند، برتری دادن آنان بر زیبارویان دیگر جای‌ها و گاه در اشاره به پاره‌ای از آداب و سنت‌های هندی و گاه در ستایش خود هند و اظهار علاقه بدان است. ستایش از هند:
- فیضی به جهان مشکل جز هند کند منزل
 طوطی نبود خوش‌دل جز در شکرستان‌ها
 (همان: ۲۲۱)
- فیضی ز هند سوی خراسان نمی‌رود
 این طوطی خجسته به هندوستان خوش است
 (همان: ۲۵۱)
- فیضی از هندوستان جای دگر کم می‌روی
 هم‌چو طوطی جای خود در شکرستان کرده‌ای
 (همان: ۵۰۲)
- ستایش زیبارویان هندی:
- منم که کشته گجراتیان بیدادم
 خراب عشوه خوبان احمدآبادم
 (فیضی فیاضی، قرن ۱۱: برگ ۲۹۶)
- هلاک عشوه خوبان هند شد فیضی
 خراب چهره رومی و موی زنگی نیست
 (فیضی، ۱۳۶۲: ۲۷۱)

فیضی پی هندی صنمان رو که ز حد شد یغماگری ترک‌نژادان قراگوز
(همان: ۴۰۳)

آداب و رسوم هندی:

با قامتش سری است من تیره‌بخت را مانند هندویی که پرستد درخت را
(همان: ۱۸۶)

درختان همواره نقش برجسته‌ای در بسیاری از اسطوره‌ها و مذاهب داشته‌اند و به عنوان یکی از مظاهر طبیعت، مورد احترام هندوان هستند. «در نظر هندوان هر نوع حیات پرارزش و مقدّس است. پس جای تعجب نیست که آنان برای درختان و گیاهان علاقه‌ای خاص نشان دهند. از دوره ودایی درخت انجیر مقدّس مورد احترام هندوان بوده و بودائیان به این درخت احترام فراوان می‌گذارند، زیرا می‌گویند بودا وقتی زیر سایه این درخت نشسته بود، به حقیقت راه یافت و به مرتبه و مقام بودایی رسید.» (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۵۱۵-۵۱۴) نمونه دیگر:

من آن برهنم بت قبله‌ام که می‌مالم به جای صندل تر، خون دل به پیشانی
(فیضی، ۱۳۶۲: ۵۲۲)

صندل چوبی معروف که سپید آن خوش‌بو بود و ظاهراً معرب چندن است و هندیان گونه سرخ آن را به پیشانی می‌مالیدند. در جای دیگری فیضی می‌گوید:

گر تو زین گونه بمالی به جبین صندل سرخ گل‌رخان روی خود از شرم بپوشند همه
(همان: ۵۰۱)

آتش پرستی که شاید اشاره به زرتشتیان هند باشد و یا سوزاندن مرده در آتش:

کافر عشقیم و می‌بینیم در روی بتان همچنان کآتش پرستان را نظر بر آتش است
(همان: ۲۵۰)

به جرم عشق اگر سوی دوزخم ببرند در آتش افتم و خود را برهنمت گیرم
(همان: ۴۴۴)

۴-۴- غزل‌های مدحی

هرچند سابقه مدح، به آغاز شعر فارسی بر می‌گردد و مدح عموماً در قصیده مطرح می‌شده است، درباره مدح در غزل و سابقه آن گفته شده که حافظ مبدع چنین غزلی بوده است. (ایشانی، ۱۳۹۲: ۳) در غزل مدحی شاعر ممدوح و گاه نیز غزل خویش را ستایش می‌کند. با توجه به اینکه

فیضی از جمله شاعرانی است که در دربار اکبر شاه حضور داشته و عنوان ملک‌الشعرایی از وی داشت، در کنار غزل عاشقانه و عارفانه، به غزل مدحی توجه ویژه‌ای داشته است و غزل مدحی به دو شکل در شعر او جلوه‌گر می‌شود:

۱-۴-۴- غزل‌های مدحی بی‌تمهید و مقدمه که از آغاز و از همان بیت اول به مدح می‌پردازد:
 نسیم صبح مشک‌افشان ز گرد راه می‌آید مگر از موکب اقبال اکبر شاه می‌آید
 مغنی حجره‌های ارغنون را قفل بر در نه که در گوشم صدای پای شاهنشاه می‌آید
 منجم بر سعادت‌های روزافزون کواکب را بشارت ده که بر اوج ثریا ماه می‌آید
 به مهد سایه دولت جهان گو پادشاهی کن که بال‌افشان همای چتر ظلّ الله می‌آید...
 (فیضی، ۱۳۶۲: ۳۸۱)

هزار شکر که شاه فلک‌جناب رسید
 سپهر کوکب شاه جهان پناه آمد
 بر آسمان چو دعا‌های مستجاب رسید...
 (همان: ۳۸۳)

۲-۴-۴- غزل‌های مدحی با تمهید و مقدمه که ابتدا وصف عیش و نوش و باده و بهار و طبیعت و عید است و آن‌گاه گریزی به مدح ممدوح می‌زند:

ماه رمضان رفته و شوال رسیده
 در هر چمنی جوش و خروشی شده پیدا
 خوبان گل‌اندام خرامنده به گلشن
 بگشاده در می‌کده وز دست جوانان
 در عید گه این گرد که بر خاسته گویی
 کیخسرو اورنگ‌نشین اکبر غازی
 هم بهر مدد کاری‌اش اقطاب نشسته
 عاجز شده فیضی ز شمار نعم او
 رندان به در می‌کده خوش حال رسیده
 وز هر طرفی ساقی و قوال رسیده
 چون گل همه با پیرهن آل رسیده
 می بر کف پیران کهن سال رسیده
 شاه است که با دولت و اقبال رسیده
 کز دولت او بخت به اجلال رسیده
 هم بهر هواداری‌اش ابدال رسیده
 هر چند ز تفصیل به اجمال رسیده
 (همان: ۴۹۷)

۴-۵- بهاریه همراه با اغتنام فرصت از روزگار و توصیه به عیش و خوش‌باشی

در میان آثار ادبی به خصوص شعر، بهار جلوه ویژه‌ای دارد و بسیاری از سرایندگان بر توصیف بهار و عناصر آن تأکید دارند و بهار با مفهوم گسترده‌اش محور تصویرآفرینی‌های شاعرانه آن‌ها می‌شود، چنان‌که در این رهگذر گونه‌ای از شعر ظهور کرده که از آن با عناوینی چون «بهارانه» یا «بهاریه» یاد می‌شود. در شعر فیضی بهار با توصیفات زیبا و تصویرسازی‌های هنرمندانه و صف شده:

از بس که سبزه است بهار طرب‌فزا طوطی برآید از شکنی بیضه هما
(همان: ۲۱۷)

بهار آمد و نرگس به باغ مستی کرد صبا به طره سنبل درازدستی کرد
(همان: ۳۱۳)

اما بیشتر به خاطر طراوت و خرمی ستوده شده است. اصولاً فیضی به بهار بیشتر رویکرد فلسفی داشته است. عناصر اصلی وی در رویکرد فلسفی به بهار- که متأثر از اندیشه‌های خیام است- خوش‌باشی و اغتنام فرصت است:

ای حریفان روز عید است و هوای نو بهار جام می امروز بردارید فردا را که دید
(همان: ۳۸۶)

عهد بهار و عهد جوانی غنیمت است گل در شراب افکن و می در ایام کن
(همان: ۴۸۴)

ساقی بهار آمد و دور پیاله شد زآن وعده‌ای که بود تخلف چه می‌کنی
(همان: ۵۲۳)

۴-۶- غزل شکوائیه

شکوائیه از گونه‌های ادب غنایی است که محتوای آن برآمده از دردهای درونی شاعر است و شاعر می‌کوشد تا عامل رنج و آزرده‌گی خاطر خویش را برای مخاطب روشن سازد. در غزل فیضی شکوائیه در حقیقت شکایت شاعر از اوضاع و احوال روزگار و فقدان وفا و از میان رفتن اهل کرم و صوفیان و عارفان واصل است.

دردا که در جهان به جز افسرده‌دل نماند نبض زمانه را حرکت معتدل نماند
روی زمین ز دود دل تنگ شد سپاه یک سبزه نشاط در این تیره گل نماند

- برخاستند سیمربایان تن پرست
یک تن ز صوفیان ثریا گسل نما ند
نام و نشان اهل کرم بود بر ساجل
شد نام ناپدید و نشان ساجل نما ند
خلقی گرفته پیش، عمل های نادرست
و آن هم که ماند از عمل خود خجل نما ند
(همان: ۳۳۳)
- مرهم نه کدام جراحت شوم که چرخ
هر دم زند خدنگ جگردوز دیگرم
(همان: ۴۴۳)
- همدمی نیست کزو بوی وفایی شنوند
روی از بزم کش و خوی به تنهایی کن
(همان: ۴۸۶)

۷-۴- طنز و انتقاد

- فیضی در غزلیات خود مانند غزالی مشهدی، ملک الشعراء پیشین دربار اکبر شاه، تحت تأثیر حافظ به انتقاد طنزآمیز و طعنه و تعریض نسبت به شیخ، واعظ، ناصح، محتسب و زاهد می پردازد.
(رک: مشهدی و فولادی، ۱۳۹۰: ۱۲۴) در غزلیات فیضی این گونه شخصیت ها به ویژه زاهد چهره ای منفور و ریاکارانه دارند و بیشترین انتقاد، سرزنش، طعنه و تعریض نثار آنان شده است.
- پرتو روی تو بگرفت جهان را و هنوز
دل زاهد ز غم جزّت اعلی می سوخت
(همان: ۲۳۰)
- واعظ که دید قدّ تو و وصف سدره کرد
بی اعتدال بین که عجب پست فطرت است
(همان: ۲۳۸)
- منع رندان مکن ای شیخ ز نوشیدن می
شاید این طایفه از بهر مداوا نوشند
(همان: ۳۵۵)
- مگو به سنگدلی راز می کشان فیضی
که هم چو محتسب خم شکن بود بی ظرف
(همان: ۴۲۴)
- گاهی فیضی با رندی و زیرکی خاص تصویری طنزآمیز از این شخصیت ها ارائه می دهد:
زاهد به دور چشمت بیمار ساخت خود را
تا بهر باده خوردن پیدا شود بهانه
(همان: ۴۹۹)
- واعظ شده از غلغلۀ بیخده پر باد
ز آن گونه که در مسجد آدینه نگدجد
(همان: ۲۹۶)

محتسب از باده امشب چاره‌سازی می‌کند در میان بزم رندان دره‌بازی می‌کند
 شیخ ما کز بی‌خودی بر خرقه می‌ریزد شراب دامن آلوده خود را نمازی می‌کند
 (همان: ۳۵۸)

۸-۴- تفاخر و خودستایی

مفاخره یعنی ستایش خویش و هنر خویش، در تمام ادوار شعر فارسی رواج داشته و تقریباً همه شاعران شعر و هنر خویش را ستوده‌اند، کسانی با بسامد بسیار و اغراق و افراط و کسانی با بسامد و اغراق کمتر. این ویژگی در شعر شاعران سبک هندی نیز به فراوانی دیده می‌شود. «از علل عمده این امر این است که هر شاعری زاده طبع خود را دوست دارد و بر اثر همین محبت طبیعی در توصیف و تعریف اشعار خویش راه مبالغه را می‌پیماید و از آنجا که سخنوری با خیال‌پردازی رابطه مستقیم دارد، اثر این رابطه مستقیماً متوجه نفس می‌شود.» (سمیعی، ۱۳۶۱: ۱۶۴) فیضی نیز از این شیوه بسیار بهره گرفته و هر جا مجالی یافته خویش و شعر و هنر خویش را ستوده است، چنان‌که بارها خود را «طوطی شیرین‌سخن هند» خوانده است:

به هند طوطی شیرین‌سخن منم فیضی که شور عشق ز شیرینی ادای من است
 (فیضی، ۱۳۶۲: ۲۵۹)

به هند طوطی شکر شکن تویی فیضی که صیت طبع تو از قند هار می‌گذرد
 (همان: ۳۰۷)

فیضی احسنت از این نکته شیرین که به هند نتوان یافت چنین طوطی شکرخایی
 (همان: ۵۰۴)

۵- نتیجه

فیضی یکی از برجسته‌ترین غنایی سرایان سرزمین هندوستان است و دیوان وی به‌ویژه غزلیاتش یکی از مهمترین متون غنایی ادب فارسی در شبه قاره هند به شمار می‌رود. غزل غنایی در عصر فیضی دستخوش تحولات گوناگون گشت و به ویژه میدانی برای خیال‌پردازی و مضمون آفرینی و تصویرسازی شد. از آنچه آوردیم آشکار می‌شود که فیضی در غزل - که یکی از مهمترین جلوه‌های شعر غنایی و به تعبیری مهمترین قالب آن است - همه مضامین غنایی را با بسامدی بالا به کار برده است و دیوان وی سرشار از مضامین و بن‌مایه‌های غنایی بدیع است، به ویژه مضامین و موضوعاتی چون عرفان و مقولات مربوط به آن، بومی‌گرایی، اشاره به آداب و

رسوم هندی، شکوه و شکایت، طنز و انتقاد، مدح، مفاخره و خودستایی. موضوع محوری شعر او نیز عشق و مسائل و مقولات گوناگون وابسته بدان است همراه با تصاویر و تعبیر تازه و نکته‌سنجانه، چنان‌که خود دیوان خویش را «کتاب عشق» نامیده است.

۶- منابع

۱. ایشان، طاهره، *سیر غزل مدحی در ادب فارسی (از سنایی تا حافظ)*، کهن‌نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره سوم، پیاپی، ص ۱-۲۷، ۱۳۹۲.
۲. جلالی نائینی، محمد رضا، *هند در یک نگاه، مردم‌شناسی و تاریخ‌شناسی هندوستان*، تهران، شیرازه، ۱۳۷۵.
۳. حجّتی، دانش‌نامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه قاره هند، پاکستان، بنگلادش، جلد چهارم، بخش سوم، (ذیل فیضی دکنی)، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۴. رستگار فسایی، منصور، *انواع شعر فارسی، مباحثی در صورت‌ها و معانی شعر کهن و نو پارسی*، چاپ دوم، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۸۰.
۵. زرینه، خان، حیدری، فرشته، *معرفی آگره / اکبرآباد بر پایه تذکره‌ها و تاریخ*، فصلنامه مطالعات شبه قاره، پاییز، سال چهارم، شماره دوازدهم، ص ۹۷-۱۰۸، ۱۳۹۱.
۶. سمیعی، کیوان، *تحقیقات ادبی*، تهران، زوآر، ۱۳۶۱.
۷. شفیعی کدکنی، محمد رضا، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ پانزدهم، تهران، آگاه، ۱۳۸۹.
۸. _____، _____، *انواع ادبی و شعر فارسی*، مجله خرد و کوشش، بهار و تابستان، شماره ۱۲-۱۱، ص ۹۶-۱۱۹، ۱۳۵۳.
۹. شکفته، صغری بانو، *پژوهشی در افکار و اندیشه‌های فیضی*، برجسته‌ترین فارسی‌گوی دوره تیموریان شبه قاره، فصلنامه دانش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، پاییز، شماره ۱۰۲، ص ۷۷-۵۱، ۱۳۸۹.

۱۰. شمیسا، سیروس، *سیر غزل در شعر فارسی* (از آغاز تا امروز)، چاپ سوم، تهران، فردوس، ۱۳۷۳.
۱۱. —، —، *انواع ادبی*، چاپ سوم، تهران، فردوس، ۱۳۷۴.
۱۲. —، —، *شاهدبازی در ادبیات فارسی*، تهران، فردوس، ۱۳۸۱.
۱۳. صبور، داریوش، *آفاق غزل فارسی، سیر انتقادی در تحوّل غزل و تغزل از آغاز تا امروز*، تهران، گفتار، ۱۳۷۰.
۱۴. صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵، بخش دوم، چاپ چهارم، تهران، فردوس، ۱۳۶۹.
۱۵. عمیرات، عبدالامیر، امامی، نصرالله، *قند پارسی در دیار هند*، فصلنامه مطالعات شبه قاره، پاییز، سال ششم، شماره بیستم، ص ۱۲۳-۱۴۴، ۱۳۹۳.
۱۶. غفاراوا، ضمیره، *جانب هندوستان آید همی*، دهلی نو، مرکز تحقیقات فارسی، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰.
۱۷. فتوحی، محمود، *نقد خیال، بررسی دیدگاه‌های نقد ادبی در سبک هندی*، تهران، روزگار، ۱۳۷۹.
۱۸. فیضی، ابوالفیض، دیوان فیضی، *بزرگترین شاعر سده دهم سرزمین هند*، با تصحیح و تحقیق ای. دی ارشد، با مقدمه و مقابله حسین آهی، تهران، فروغی، ۱۳۶۲.
۱۹. —، —، —، *کلیات، مشتمل بر دیوان، مثنوی نل و دمن، مرکز ادوار*، به شماره ۴۳۴۴۵، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، قرن ۱۱.
۲۰. مشتاق مهر، رحمان، بافکر، سردار، *شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات غنایی*، پژوهشنامه ادب غنایی، بهار و تابستان، سال چهاردهم، شماره بیست و ششم، ص ۱۸۳-۱۳۹۵، ۲۰۲.
۲۱. مشهدی، محمد امیر، فولادی، یعقوب، *طنز در غزل‌های غزالی مشهدی*، شاعر سبک هندی فصلنامه مطالعات شبه قاره، پاییز، سال سوم، شماره هشتم، ص ۱۱۷-۱۳۸، ۱۳۹۰.